

سهم ما در وقوع فجایعی مثل فوت بنیتا چیست؟

شیوا دولت‌آبادی رییس انجمن روانشناسی ایران

تعریف رسمی کودک‌آزاري هم انواع آزارهاي فیزیکی و روانشناختی (به صورت توهین، تحقیر و طردشدگی) و جنسی را و هم نوعی از آزار به عنوان «غفلت از کودک» را شامل می‌شود. غفلت از کودک به این معناست که والدین برای مراقبت کافی و رشد مناسب و بالندگی کودک‌شان صلاحیت نداشته باشند. در مورد کودک هشت ماهه‌ای که روز گذشته خبر فوتش منتشر شد و باز هم به عنوان یک تجربه ملی غم‌انگیز آن را تجربه کردیم، طبق اطلاعاتی که ما از تصاویر منتشر شده از این کودک و همین‌طور از رشد جسمی که در هشت ماهگی در او می‌بینیم، نمی‌توانیم از غفلت در خانواده صحبت کنیم، به دلیل اینکه آن دسته از کودکانی که مورد غفلت واقع می‌شوند معمولاً کمبودهایی در رشد و ظاهر و نظافت‌شان دیده می‌شود. بنابراین مورد بنیتا را نمی‌توانیم در قالب غفلت از کودک قرار دهیم اما با وجود این می‌بینیم که یک لحظه غفلت یک فاجعه‌ای برای این خانواده و شاید بشود گفت برای همه ما به عنوان کسانی که این داستان غم‌انگیز را دنبال می‌کنیم به وجود آورده است. اینکه ما چقدر آگاه هستیم به اینکه چه خطراتی می‌تواند متوجه فرزندان کوچک ما و خود ما و خانواده ما و به‌طور جدی‌تر جامعه ما باشد ناشی از رفتارهای ما در قالب یک مسوولیت اجتماعی و انسانی است. در این روزهای اخیر شاهد فاجعه‌ای مثل فاجعه آتنا هم بودیم. نکته‌ای که ما از این داستان‌های غم‌انگیز می‌آموزیم این است که به اندازه کافی مراقب مسوولیت‌ها و وظایفی که بر عهده ما است، باشیم. احتیاط‌هایی که شاید آگاهانه به ابعاد آنها توجه نمی‌شود اما در عمل می‌تواند اتفاقات بزرگی در زندگی ما ایجاد کنند، یک مسوولیت انسانی و شهروندی است.

اگر دیدگاه‌مان را وسیع‌تر کنیم و از منظر دیگری به فاجعه‌ای نگاه کنیم که طرف‌های درگیر در آن از سویی والدین داغدار هستند و از سویی دیگر مجرمینی که باید در موردشان بدانیم، این قبیل اتفاقات به خصوص سنگدلی مجرم در رها کردن یک کودک در بیابان در یک ماشین و در جایی دورافتاده، قابل تامل است. رها کردن کودکی که به هیچ‌وجه نمی‌تواند از خود دفاع کند، این می‌تواند سوال دیگر ما از خودمان و از جامعه مان باشد، آدم‌ها چطور می‌توانند به جایی برسند که بتوانند چنین سنگدلی را در حق یک کودک کاملاً بیگناه روا بدارند؟ اگر ما اطلاعات دقیق‌تری از روانشناسی این مجرمین داشته باشیم، می‌توانیم بگوییم که یک اختلال شخصیتی جدی می‌تواند به یک چنین فاجعه‌ای منجر شود. انسانی که حتی یک لحظه نتوانسته خود را با سرنوشت تحمیل شده به یک کودک و خانواده‌اش همراه کند و در نتیجه تلاشی برای زنده ماندن کودک به هر شکلی نکرده است. آدم‌هایی که تا این حد آسیب‌های روانی از خودشان نشان می‌دهند، لازم است قبل از اینکه مجرم شناخته شوند به عنوان بیمار مورد مطالعه قرار بگیرند. بسیاری از این افراد کسانی هستند که خودشان تاریخچه‌های تلخی از آزاردیدگی دارند. نمی‌دانیم پشت این رفتار که حتی تلاش نکرده‌اند ماشین را جایی رها کنند که صدای کودک بتواند به گوش رهگذری برسد، چه گذشته‌ای قرار دارد. باید تحقیق کنیم که از کجا می‌تواند چنین شکلی از قربانی گرفتن از انسان‌های بیگناه رخ دهد. این مجرمین باید تحلیل روانشناختی شوند.

بعد از چنین اتفاقاتی است که این سوال پیش می‌آید که هر کدام از ما مسوولیت‌مان در قبال جامعه مان چیست؟ کجا می‌توانیم به موقع حضور داشته باشیم که بتوانیم پیشگیری کنیم از رشد چنین انسان‌هایی که مرتکب چنین فجایعی می‌شوند. باید بررسییم این افراد کجا رشد می‌کنند؟ کجا اینقدر آسیب روانی می‌بینند که می‌توانند جرایمی در این سطح را مرتکب شوند؟ سهم ما در وقوع فجایعی مثل فوت بنیتا چیست؟

منبع: روزنامه اعتماد